

دیدگاه پیاژه در گسترهٔ اصلاحات در آموزش و پرورش

نصرا... عرفانی*

چکیده

امروزه موضوع توسعه از مباحث اساسی کشور است، اما برای دستیابی به توسعه پایدار باید به زیر ساخت‌های فرهنگی آن پرداخت و توسعه فرهنگی را به عنوان بستر اصلی توسعه همه جانبه مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر باید عنایت داشت که لازمه توسعه فرهنگی، توسعه نیروی انسانی به همراه باروری اندیشه و خردورزی است که این خود مستلزم ایجاد تحولات و اصلاحات جدی در عرصه آموزش و پرورش می‌باشد. به اعتقاد پیاژه مسأله کلیدی نوسازی آموزش و پرورش و آماده سازی معلمان است و در این راستا معلم آینده باید در ارتباط با جامعه قرار گیرد و با فرهنگ عمومی آشنا شود. البته این آشنایی نباید جنبه صرف نظری داشته باشد بلکه باید بر آموزش‌های عملی تاکید گردد تا بدین ترتیب او به توانمند با تغییر نقش خود از «سخنران» به یک «آزمایشگر» عرصه آموزش - یادگیری را فعال سازد.

* - کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی - عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور سمنجان.

علاوه بر آماده سازی معلمان، ارزشمند سازی هیأت آموزشی نیز لازمه اصلاحات در آموزش و پرورش است. شعار پیاژه برای این منظور، تحصیلات دانشگاهی کامل برای معلمان کلیه سطوح آموزشی است زیرا به نظر او آموزش و پرورش علاوه بر این که هنر است، یک علم نیز هست. امروزه نیز یک جنبش عظیم «سازمانی» گراه و پیاژه با گذشته نگری از نظر کمی، فراهم سازی امکان برخورداری آموزش برای همه و از نظر کیفی به آموزش های پیش دبستانی توجه دارد. همچنین با دید آینده نگری تاکید بر تحول روش های آموزش و به کارگیری روش های فعال دارد و بنا به همین تاکید اعتقاد دارد آموزش و پرورش، وظیفه پروردن انسان های خلاق را عهده دار است. موضوع دیگری که مورد توجه جدی پیاژه قرار گرفته، مسأله تربیت بین المللی است. به نظر او آموزش و پرورش می باید تفاهم، اغماض و دوستی تمام ملل و گروه های نژادی یا مذهبی را مساعد سازد و فعالیت های ملل را در راه حفظ صلح هموار کند.

مقدمه:

پیاژه، دانشمندی که افکار بنیادی و به کار بسته نظام روانشناختی وی در تربیت رهنمود دهنده اند، در مصاحبه ای با فروتنی اعلام می کند: «از آنجا که متخصص آموزش و پرورش نیستم، به خود اجازه نمی دهم چیزی به معلمان توصیه کنم. آنچه از من ساخته است، تهیه داده ها و یافته هایی است که آنان بتوانند مورد استفاده قرار دهند» (۱). همچنین در جای دیگر می گوید: «من در آموزش و پرورش صاحب عقیده نیستم، اما مسأله تربیت سخت مورد توجه من است، چه احساس می کنم باید اصلاحات و تغییرات عظیمی به عمل آورد» (۲). او یادآور می گردد زیباترین اصلاحات و بازسازی ها به جایی نمی انجامد اگر معلمانی به تعداد کافی و با سطح آمادگی متناسب، در اختیار نباشند. بدین ترتیب برای آنکه مدرسه با یک نوسازی

تربیتی قرین گردد باید در وهله نخست به مسأله آماده‌سازی معلمان پردازد. پیاژه آماده‌سازی معلمان را مسأله کلیدی این نوسازی می‌داند. اگر معلمان از توشه علمی محکم‌تری برخوردار باشند، همین امر دارای یک پیامد اقتصادی نیز هست: بالا رفتن سطح زندگی همراه با بالا رفتن مقام و منزلت اجتماعی آنان، آن وقت است که کمبود معلم تقلیل خواهد یافت و محافظه‌کاری آموزشی که یک موسسه تربیتی را به صورت یک ارگان‌یسم تربیتی واپس‌نگر در می‌آورد به حداقل خواهد رسید. بدیهی است نتایجی که بار می‌آیند هم در سطح اقتصاد تربیت مثبت خواهد بود و هم در سطح اصلاح شرایط شکوفایی کودکان و هم در رابطه با این تغییرات، از لحاظ بالا رفتن سطح فرهنگی مردم. خلاصه آنکه نظام‌های تربیتی بر این اساس به تولید بیشتری نایل خواهند آمد، حتی اگر این امر هدف اصلی تربیت نباشد. برای موفقیت در این راه باید معلم به دانش «روانشناسی» و «آموزش و پرورش» مجهز شود. افزون بر این، وی باید از لحاظ آموزش و پرورش تجربی که برترین رشته برای معلمان مدرسه است، در سطح معتبری آماده شود: این آماده‌سازی را باید از طریق مؤسساتی برای معلمان تأمین کرد که در یک ارتباط فعال با جامعه باشند. یعنی آنکه هدف فقط آماده‌سازی معلم از لحاظ معلومات نباشد، بلکه معلم آینده با فرهنگ عمومی که برای گسترش ذهنی او لازم است، همساز باشد.

البته در مؤسسات آموزش و پرورش مخصوص آماده‌سازی معلمان، روش‌هایی بکار گرفته می‌شود که بریدگی از اجتماع به درجات کمتری در چارچوب آنها مشهود است. اما در هر حال، خطر جدایی همواره پابرجاست. در دانشگاه‌ها ممکن است این خطر وجود داشته باشد که بیشتر بر آماده‌سازی فرهنگی و نظری تکیه کنند و به اندازه کافی به فعالیت عملی نپردازند. پس باید در هر مؤسسه‌ای که به منظور آماده‌سازی معلمان مورد بهره‌برداری

قرار می‌گیرد، برنامه‌ای تدوین گردد که هم دریچه آن به روی جامعه باز باشد و هم از یک استحکام روش شناختی برخوردار باشد تا مربی آینده به معلومات روان‌شناختی و جامعه‌شناختی سطح بالائی دست یابد و بتواند در عین مشارکت در امر شکوفایی شاگردان خود، از طریق آموزشی که مبتنی بر یک روش فعل‌پذیر نیست، به آزمایشگری نیز دست زند. بنابراین یکی از موضوع‌گیری‌های پیاژه در گستره تربیت، در باب روش‌های تهیه و ارائه مطالب آموختنی، فعال ساختن شاگرد و پایان دادن به دوران «معلم به منزله سخنران» است. به نظر او معلم باید موضوعات تازه‌ای به شاگرد عرضه کند، اما این تازگی نباید بیش از اندازه باشد تا آنکه از سرخوردگی‌هایی که ذوق کوشش را دستخوش بازداری می‌سازد و حتی شاگرد را به واپس روی سوق می‌دهند، اجتناب شود. در عین حال باید از نظر او آموزش باید فرصت بیشتری به شاگرد دهد، تا خود عنان رفتار و تجارب خویش را در دست گیرد. اما در عین حال مهم است که معلم لوازم و شرایطی را در دسترس شاگرد قرار دهد تا راه پیشرفت وی هموار شود. البته منظور این نیست که شاگرد به هرکاری که مایل است بپردازد، بلکه مقصود قراردادادن او در صحنه اوضاع و احوالی است که بتواند مسائل تازه‌ای را در وی برانگیزد و بین آنها ارتباط برقرار کنند. باید در عین آزاد گذاردن شاگردان بتوان آنها را هدایت کرد. به اعتقاد پیاژه در آماده‌سازی و ارزشمندسازی هیأت آموزشی دو مسأله عمومی وجود دارد: مسأله اول مربوط به «آماده ساختن معلمان» یعنی آن چیزی که در عمل مسأله مقدماتی هر تغییر و اصلاح آموزش و پرورش است، چه تا زمانی که این مسأله به گونه‌ای رضایت بخش حل نشده باشد، کاملاً بیهوده است که به تدوین برنامه‌های خوب بپردازند یا نظریه‌های زیبایی درباره آنچه باید تحقق یابد، طرح‌ریزی کنند. اما این مسأله، خود دو جنبه دارد: نخست مسأله اجتماعی «ارزنده‌سازی یا از نوارزشمندسازی هیأت آموزش ابتدایی و متوسطه»، که افکار

عمومی، ارزش درست و واقعی خدمات آنان را نمی‌شناسد و از همین جاست که قطع علاقه و کمیابی در این حرفه، روزافزون‌اند و یکی از خطرات عظیم را برای پیشرفت و حتی بقای تمدن ما تشکیل می‌دهند. جنبه دیگر، آماده سازی فکری و اخلاقی هیأت آموزشی است، مسأله‌ای که باید آن را بسیار مشکل دانست، چه هر قدر روش‌های خاص آموزش بهتر باشند، حرفه معلمی، حرفه‌ای ناراحت خواهد بود، چه هم مستلزم سطح بالایی از لحاظ شناخت شاگردان و مواد است و هم نیاز به قریحه‌ای واقعی دارد. برای این دو مسأله فقط یک راه حل منطقی و درست وجود دارد: تحصیلات دانشگاهی کامل برای معلمان کلیه سطوح آموزش.

مسأله دوم مربوط به ساخت آینده دانشگاه‌هاست که آماده سازی معلمان و نیز آماده سازی هر متخصص دیگری تابع آن است، روشن است که برای تقلیل نقش مصیبت بار دانشکده‌ها باید مجموعه‌های متحرک بین رشته‌ای گوناگون را جانشین آنها ساخت. اما تا زمانی که دو اصل اساسی با تمام نتایجی که در بردارند بر این ترکیب‌ها مترتب نباشند، این ترکیب‌ها یا مجموعه‌ها بلا اثر خواهند بود. این دو اصل عبارتند از:

- (۱) اتحاد کامل بین آموزش و پرورش انسانی و مطالعات فنی
- (۲) انجام پژوهش‌های گروهی (۳). جامع علوم انسانی

همچنین پیاژه معتقد است که در نظام او و در سطح به کار بسته، آموزش و پرورش به همان اندازه که یک هنر است، یک علم نیز هست. پس کافی نیست که یک معلم به قریحه هنرمندانه خود متکی باشد تا کار خویش را به ثمر برساند، بلکه باید لایه دیگری از این حرکت را که جنبه علمی دارد، کسب کرده باشد. حقیقت امر این است که حرفه معلمی در جوامع امروزی هنوز به سطح مطلوب نرسیده است. یعنی معلم هنوز به جایگاه یا منزلتی که حق دارد در سلسله مراتب ارزش‌های فکری و معنوی در آن قرار گیرد دست نیافته است. معلم مدرسه از نظر دیگران و حتی از

نظر خود وی، به منزله متخصصی نیست که به دو صفت فنی و آفرینندگی علمی مجهز باشد بلکه به منزله یک انتقال دهنده ساده دانش است که باید در اختیار هر کس قرار گیرد (۴).

پیاژه با گذشته‌نگری به جنبه‌های کمی آموزش، معتقد است که از نظر کمی، توسعه قابل ملاحظه و همواره فزاینده تعداد شاگردان به نتایجی که همه می‌دانند منتهی شده است. از یک سو با افزایش دوره آموزش عمومی با اعمال تساوی بیشتر در زمینه آماده سازی پسران و دختران و گسترش حوزه‌های کمک‌های دولتی، عدالت بیشتری در زمینه امکانات آموزشی برای نسل‌های جدید حاصل شده است اما از سوی دیگر از آنجا که این انفجار عمومی کارکنان در تمام درجات، با عمل ارزشمند ساختن حرفه آموزشی در اجتماع، که برای سطوح متوسطه و مخصوصاً ابتدایی لازم است، همراه نبوده، نقصان و کمیابی معلمان واجد شرایط و روی آوردن اضطراری به خدمات افرادی به عنوان جانشین را به بار آورده است.

اما از نظر کیفی، یک سلسله تمایلات کم و بیش جدید به ظهور پیوسته‌اند که به نظر می‌رسد در رأس جنبش‌های کنونی قرار گرفته‌اند. به همین دلیل است که در بسیاری از این جنبش‌ها، کوشش برای احیای تربیت پیش‌آموزشگاهی که تاکنون بسیار مورد مسامحه قرار گرفته بود، مشاهده می‌شود. فکر اصلی این است که برای کودکان طبقات محروم کودکان باید محیطی اخلاقاً و فکراً غنی کننده به وجود آورد، محیطی که بر اثر جو آن و مخصوصاً بر اثر فراوانی و تنوع لوازمی که در آن به کار می‌برند بتوانند فقر محیط خانوادگی را جبران کنند، و موجبات ترغیب، کنجکاوی و فعالیت را در کودکان فراهم سازد.

همچنین پیاژه در یک دید آینده‌نگر معتقد است، یک دگرگونی و اصلاح نسبتاً عمیق آموزشی، قریحه‌هایی را که جامعه در وضع کنونی بدان نیازمند است، متکثر خواهد ساخت، اما به نظر می‌رسد این امر منوط به شرایطی که بی‌شبه شرایط هر

آموزش و پرورش زمینه عقلی اند، ولی بخصوص در رشته‌های مختلف آموزش علوم اجتناب‌ناپذیرند: نخستین شرط طبیعتاً توسل به روش‌های فعال است که یک سهم اساسی برای پژوهش ارتجالی کودک یا نوجوان قائل اند و خواستار آنند که هر حقیقت کسب کردنی توسط شاگردان از نو ابداع یا لااقل بازسازی شود و نه تنها انتقال یابد. اما سوء تفاهم اساسی که در این گستره وجود دارد این ترس (و به درستی این امید) است که مبادا در این آزمایش‌ها نقش معلم به هیچ مبدل شود، و لازم باشد که به منظور درست عمل کردن، شاگردان را کاملاً در کار یا بازی خود آزاد گذارند. اما بدیهی است که وجود معلم نگهدارنده آموزش به منظور ایجاد موفقیت‌ها و ساختن وسایل شروع کار که امکان طرح مسایل مفیدی را برای کودکان فراهم سازند و نیز به منظور ایجاد مثال‌های مخالفی که شاگردان را به تفکر وادارند و آنان را به واریسی راه حل‌های شتابزده ملزم سازند، ضروری است: آنچه می‌خواهند این است که معلم فقط سخنران نباشد و به جای آنکه خود را به انتقال راه حل‌های آماده و مهیاراضی سازد، پژوهش و کوشش را در شاگردان برانگیزد. خلاصه آنکه اصل اساسی روش‌های فعال را می‌توان بدین شکل بیان کرد: فهمیدن، اختراع کردن یا بازسازی از راه اختراع مجدد است و اگر می‌خواهید در آینده افرادی بار آورید که توانایی تولید یا آفرینش و نه فقط تکرار را داشته باشند باید این گونه ضرورت‌ها را گردن نهید (۵). پیاژه با این دیدگاه به تعریف آموزش و پرورش می‌پردازد و می‌گوید «تربیت برای من عبارت است از پرورش دادن افراد خلاق، حتی اگر تعداد آنها زیاد نباشد، حتی اگر آفرینش‌های یکی نسبت به دیگری محدود باشد، باید مخترع و نوآور پرورش داد نه دنباله‌رو و تبعیت جو (۶).

از جمله نکات دیگری که پیاژه در طرح خود برای اصلاحات در آموزش و پرورش به آن توجه نموده است. مسأله تربیت بین المللی است. از نظری تربیت باید تفاهم و اغماض و دوستی تمام ملل و گروه‌های نژادی یا مذهبی را مساعد

سازد و گسترش و افزایش فعالیت‌های ملل متحد را در راه حفظ صلح هموار کند. مسأله تربیت بین‌المللی یکی از حساس‌ترین مسائلی است که برای مربیان مطرح می‌شود. اگر در زمینه پرورش فکری و اخلاقی شاگردان، شخص بزرگسال، که نسبت به کودکان طراز و پایه بالاتری دارد، می‌تواند سرمشق ایشان قرار گیرد، به عکس وضع جهان کنونی آن چنان نیست که بتواند به منزله الگوی کامل عباری به شاگردان عرضه شود: پژوهش و تجسس یک فن کامل در زمینه تربیت بین‌المللی باید لااقل از تفکر در باره مشکلاتی آغاز گردد که روحیه بشری را به طور کلی، در غلبه بر مسأله روابط بین گروه‌های اجتماعی و خاصه مسأله مناسبات بین‌المللی مشخص می‌سازند. لکن این اشکالات مانع از آن نیستند که پاره‌ای از افراد تصور کنند، چنانچه آموزش مخصوص در مدارس در باره نهادهای بین‌المللی فعلی و مساعی آنها در راه حفظ صلح معمول گردد، نتیجه آن طبعاً به منزله تحکیم روح تفاهم بین توده‌های مردم و دفاع مؤثر و اساسی از صلح است. اگر در پاره‌ای از موارد، خطر نتیجه معکوس در کار نبود، هیچ‌کس نمی‌توانست بر این امر خورده‌گیری کند یا کوشش‌هایی را که در این زمینه می‌شوند مورد انتقاد قرار دهد. ناگوارترین چیز آن است که شاگردان احساس کنند بین وضع موجود و وضع مطلوبی که به دنبال آن هستند، فرسنگ‌ها فاصله است، بدون آنکه دلایل واقعی این انحراف را بتوانند درک کنند. ما به هیچ وجه نمی‌گوئیم که در زمینه آموزش بین‌المللی، مثل زمینه‌های دیگر، هر نوع آموزش لفظی بی‌فایده است، ولی اذعان داریم که چنین آموزشی اگر بر اساس یک فعالیت قبلی تهیه نشده باشد و به تبع یک بازخورد کلی که باید دارای ماهیت اخلاقی و اجتماعی باشد ایراد نگردد، شک نیست که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست. لکن اگر بنابر تجارب آموزش و پرورش، هر درس باید در حکم جواب به شاگرد باشد، در زمینه تربیت بین‌المللی بیش از هر زمینه دیگری نهایت

ضروری است که این پاسخ به دنبال پرسشهای ارتجالی و خودبخود شاگردان و مبتنی بر این فعالیت و این بازخوردها بیان گردد.

مقایسه بین دو شیوه تربیتی، فهم مسأله را آسان می‌سازد. بهترین روش برای تبدیل یک شاگرد مدرسه به یک شهروند خوب کشور (بدون آنکه فعلاً از شهروند خوب جهان سخن بگوییم) کدام است؟ آیا کافی است که چند ساعت در سال «تعلیمات مدنی» بخواند و در این درس نکته به نکته پیچ و مهره‌های نهادهای ملی، که با وجود فصاحت و حسن نیت معلم اثری در شاگرد ندارد، بیان گردند؟ یا آنکه باید چنین آموزشی با تجاربی که شاگرد در زمینه «خود رهبری» در مدرسه کسب می‌کند در آمیزد و پیوند یابد؟ یعنی شاگرد بر اساس تجربه بفهمد که یک کمیته اجرایی، یک مجمع شور و تصمیم و اتخاذ رأی و یک دادگاه چیست و در نتیجه به سازمان‌های مشابه آن، که بدون آن تجارب هرگز وجه مشابهت آنها را در نمی‌یابد، راغب و علاقه‌مند شود. ما معتقدیم که حتی اگر آموزش «تعلیمات مدنی» باید فدای اجرای مسأله «خود رهبری» در مدرسه شود، به کار بردن روش اخیر بهتر از اختصاص درس‌هایی کامل به پرورش «شهروند» منتهی می‌شود، خلاصه اگر دروس «تربیت مدنی» بر تجربه اجتماعی متکی نباشند، نتیجه عملی آنها غالباً قابل ملاحظه نیست (ما در اینجا نه به منزله استاد، بلکه به منزله شاگردی که خاطراتش در این مورد خاص به اندازه کافی دقیق هستند، سخن می‌گوئیم).

تربیت بین‌المللی را نمی‌توان با افزودن رشته دیگری به رشته‌های آموزشی معمولی، رشته‌ای که فقط درباره سازمان‌های بین‌المللی کنونی، یا حتی آرمانی که معرف و مدافع آن هستند، محدود ساخت. باید در وهله نخست تمام آموزش را بین‌المللی ساخت و نه تنها به تاریخ، جغرافیا و زبان‌های زنده یعنی قلمروهایی که در آن قومیت متقابل ملل، حتی در برابر نابیناترین دیدگان، درخشان است، اکتفا کرد. بلکه باید ادبیات و علوم نیز که در تبیین آنها از ذکر مساعی بشریت و نقش بحران‌ها

و اختلافات اجتماعی و نقش فنون خودداری می‌شود، جنبه جهانی به خود بگیرند.

با دیدن چنین روحیه‌ای در مجموعه تعلیمات است که می‌توان به ایجاد روحیه تفاهم و اغماض بین تمام گروه‌های نژادی و مذهبی که در اعلامیه حقوق بشر قید گردیده است، امیدوار بود. زیرا انسان چگونه می‌تواند به بنا کردن تاریخ تمدن و ادبیات و علوم با جنبه جهانی پردازد پیش از آنکه دشمن سرسخت هر نوع عدم اغماض گردیده باشد؟

لکن بر اساس مجموعه‌ای از روش‌های فعال، روش‌هایی که پژوهش مشترک (کار گروهی) و زندگی اجتماعی شاگردان «شیوه خود رهبری» را سرلوحه کار خویش قرار می‌دهند، مطالعه بازخوردهای ملی و بین‌المللی و مشکلات هماهنگی آنها معنای دقیق و عینی خود را در بر می‌گیرد. چنین مفهومی از دو نظر قابل توجه است: اول آنکه زندگی بین‌المللی، با مقیاس متفاوت، صحنه نمایش همان تعارض‌های ایجاد تقابل و همان عدم تفاهم‌های هر زندگی اجتماعی است. احکامی که در یک کشور در باره ملل دیگر صادر می‌کنند، کوتاه بینی عجیبی که به توده‌های مردم رخصت می‌دهد با نهایت صمیمیت به سرزنش بازخوردهای ملت دیگری مبادرت ورزند و حال آنکه خود به طریق اعلی و اجد همان بازخوردها هستند، و نیز ناتوانی در قراردادن خود به جای دیگری و بسیاری از مسایل دیگر در شمار پدیده‌هایی هستند که در هر سلسله مراتبی وجود دارند، و برای آنکه اهمیت آنها در زمینه بین‌المللی درک شود، لازم و ضروری است که انسان در زندگی روزمره خود به کشف آنها نایل آمده باشد.

دوم آنکه به محض آنکه بین شاگردان، یک زندگی اجتماعی متشکل موجود باشد، امکان آن هست که آنرا در جهت مبادلات بین‌المللی و تشکیل گروه‌هایی که هدف آنها مطالعه در مسایل بین‌المللی باشد، توسعه داد (۷).

منابع

1- Evans. R. I. (1978). Jan Piaget, The man and his ideas, E. P. Dutton and Co. inc.

۲. دادستان، پریرخ و منصور، محمود (۱۳۵۸)، گفتگوهای آزاد با ژان پیاژه. تهران: انتشارات دریا.

۳. پیاژه، ژان (۱۳۷۱). تربیت به کجا ره می سپرد؟ ترجمه پریرخ دادستان و محمود منصور. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

4. Piaget, Jan (1970). Science of Education and Psychology of the Child. New York, Orion.

۵. منبع شماره ۳.

۶. منبع شماره ۲.

۷. منبع شماره ۳.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انستیتو تحقیقات روانشناختی و تربیتی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انستیتو تحقیقات روانشناختی و تربیتی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
انستیتو تحقیقات روانشناختی و تربیتی